

## نگاهی به نمادپردازی عطار در منطق‌الطیر

دکتر حسین خسروی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شهرکرد

### چکیده

عطار در ابیات 616 تا 680 منطق‌الطیر شیوه خاصی را در استفاده از سمبل ابداع کرده است. او در این بخش، که 65 بیت دارد، با سیزده پرنده گفت‌وگو می‌کند. گفت‌وگو با هر پرنده در پنج بیت ارائه شده است و در هر پنج بیت، ساختاری سه جزئی وجود دارد که در آن، یک پرنده، یک پیامبر و یک شخصیت منفی (ضد قهرمان) دیده می‌شود. پرنده در سه مفهوم طیر، سالک و روح؛ پیامبر در مفهوم نبی، ولی خدا، و پیر؛ و شخصیت منفی در معنای قاموسی واژه، نفس و جسم به کار رفته است. این سه مفهوم در تمام قسمت‌های سیزده‌گانه ثابت است. در منطق‌الطیر به نقش نمادین اعداد هم توجه شده است و شاعر به رمز چندین بار بر اعداد خاصی تأکید می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** سمبل (نماد)، پرنده، پیامبر، سالک، ساختار.

تاریخ دریافت مقاله: 87/2/1

تاریخ پذیرش مقاله: 87/4/24

Email: H\_Khosravi2327@yahoo.com

### مقدمه

یکی از راه‌های شناخت اندیشه و نظام ذهنی یک شاعر یا نویسنده، بررسی و تحلیل صورت‌های خیالی اثر اوست و در این زمینه آنچه بیشتر مورد کندوکاو قرار می‌گیرد، آن دسته از صورت‌های خیالی است که از دیرباز محل توجه شارحان متون بوده است، مانند تشبیه، استعاره، و انواع مجازها؛ اما کم‌تر به مبحث نماد پرداخته شده و نمادهای به کار رفته در آثار ادبی قدیم و جدید، بیشتر بر اساس فرمول استعاره تحلیل شده است. این بی‌توجهی به نماد، ضمن آنکه شارح را در دست‌یابی به دقایق و جزئیات اثر ادبی ناکام می‌گذارد، مانع شناخت کامل و همه‌جانبه سبک و دیدگاه شاعر هم می‌شود و در نهایت بر اثر پیش‌فرض‌های نادرست، حاصل

کار با واقعیت‌های اثر انطباق نمی‌یابد.

نماد یا سمبل<sup>1</sup> یکی از انواع صور خیال شاعرانه است که به دلیل تعدد مفاهیم و ظرفیت معنایی گسترده‌ای که دارد، در مرتبه‌ای فراتر از استعاره قرار می‌گیرد. در نماد، یک واژه افزون بر حفظ معنای حقیقی خود، یک یا چند معنای غیرحقیقی (مجازی) را نیز نمایندگی می‌کند.

سمبل در مقایسه با استعاره، دایره معنایی گسترده‌تری دارد و ممکن است بر چند مفهوم مجازی دلالت کند، ضمن آنکه - خلاف استعاره - معنای حقیقی خود را نیز حفظ می‌کند.

این نوشتار درباره نحوه نمادپردازی عطار با بررسی بخش‌هایی از منطق‌الطیر است.

### نمادشناسی منطق‌الطیر

عطار در منطق‌الطیر پیش از ورود به داستان سیمرخ و پرندگان مسافر، شیوه خاصی را در استفاده از سمبل ایجاد کرده است. او در این قسمت، که ابیات 616 تا 680 کتاب<sup>(1)</sup> را دربرمی‌گیرد، ساختار واحدی را پی‌ریزی کرده است و سمبل‌های موردنظر خود را به دفعات در قالب آن ارائه می‌کند.

این بخش از کتاب، مقدمه یا پیش درآمدی هم برای ورود به داستان اصلی محسوب می‌شود. این قسمت برای آشنا ساختن خواننده با موضوع و تم اصلی اثر و ایجاد آمادگی در او است. در کتب بدیع سستی به موارد مشابه آن، چنان‌که در تراژدی رستم و سهراب دیده می‌شود، براعت استهلال و امروزه به آن بیشتر «زمینه‌سازی» یا «فضاسازی» گفته می‌شود. این قسمت هسته اصلی و عصاره اصلی اثر را نیز در خود نهفته دارد.

شیوه اصلی مورد اشاره، ساختاری است سه جزئی که در آن، یک پرنده، یک پیامبر و یک شخصیت کم‌مایه یا پست، که در تقابل با پیامبر قرار دارد، دیده می‌شود. پرنده، سالکی است که برای رسیدن به حقیقت سفری را آغاز می‌کند. در این سفر، پیامبر نقش هادی و راهنمای او را بر عهده دارد و شخصیت منفی هم بازدارنده او از این سفر است. این شخصیت منفی همان ضد قهرمان<sup>2</sup> است که معمولاً در داستان‌ها می‌کوشد از هر راه ممکن، جلوی موفقیت قهرمان داستان را بگیرد یا او را به کلی نابود سازد.

در بیشتر موارد، بین پرنده و پیامبر نیز نوعی ارتباط و تناسب وجود دارد؛ به‌طور مثال همد با سلیمان، موسیجه با موسی، کبک با صالح (به اعتبار لفظ مشترک کوه)، طاووس با آدم (از نظر حضورشان در بهشت)، تذرو با یوسف (به اعتبار حضورشان در چاه)، ... ارتباط و اشتراک دارند. در برخی موارد نیز عطار خود به گونه‌ای این تناسب را ایجاد کرده است، به عنوان نمونه دراج را به سبب هماهنگی موسیقایی، با معراج همراه می‌کند، سپس از لفظ معراج به عیسی منتقل می‌شود که به آسمان عروج کرد.

---

<sup>1</sup>. Symbol

<sup>2</sup>. antagonist

عطار از این ساختار ویژه سیزده بار استفاده کرده و نکته جالب اینکه سعی داشته است تمام قسمت‌های سیزده‌گانه را در پنج بیت ارائه کند و از این‌جا می‌توان استنباط کرد که آفرینش چنین شیوه‌ای اتفاقی نبوده و شاعر از پیش برای آن طرح مشخصی داشته است. حتی الگوهای لفظی نیز وجود چنین طرحی را تأیید می‌کند، از جمله استفاده از الفاظ «مرحبا» و «خه‌خه» به صورت یک در میان در تمام قسمت‌ها.

اجزای سه‌گانه‌ای که از آنها یاد شد، هر کدام در کاربرد سمبلیک معانی زیر را دربردارند:

پرنده: 1- معنای قاموسی واژه (طیر) 2- سالک 3- روح

پیامبر: 1- معنای قاموسی واژه (رسول) 2- ولی خدا 3- پیر

شخصیت منفی: 1- معنای قاموسی واژه (...) 2- نفس 3- جسم (یا ...)

اکنون هر یک از قسمت‌های سیزده‌گانه را به طور جداگانه نقل می‌کنیم و سمبل‌ها و معانی چندگانه آنها را

بر اساس طرح سه جزئی بالا مشخص می‌سازیم:

### قسمت اول:

مرحبا ای هدهد هادی شده	در طریقت پیک هر وادی شده
ای به سرحد سبا سیر تو خوش	با سلیمان منطق‌الطیر تو خوش
صاحب سر سلیمان آمدی	از تفاخر تاجور زان آمدی
دیو را در بند و زندان بازدار	تا سلیمان را تو باشی رازدار
دیو را وقتی که در زندان کنی	با سلیمان قصد شادروان کنی

(عطار 1368: 612-620)

در این قسمت، **هدهد** در سه معنی 1- پرنده موسوم به شانه‌به‌سر 2- سالک 3- روح؛ **سلیمان** در معنای 1-

دومین پادشاه و پیامبر بنی‌اسرائیل 2- ولی خدای 3- پیر؛ و **دیو** در معنای 1- موجود کثر رفتار افسانه‌ای 2- نفس 3- جسم به کار رفته است.

### قسمت دوم:

خه‌خه ای موسیجه موسی صفت	خیز موسیقار زن در معرفت
گردد از جان مرد موسیقی‌شناس	لحن موسیقی خلقت را سپاس
همچو موسی دیده‌ای آتش ز دور	لاجرم موسیجه‌ای بر کوه طور
هم ز فرعون بهیمی دور شو	هم به میقات آی و مرغ طور شو
پس کلام بی زفان و بی خروش	فهم کن بی عقل بشنو نه به گوش

(عطار 1368: 621-625)

موسیجه: 1- یکی از گونه‌های قمری یا فاخته 2- سالک 3- روح

موسی: 1- پیامبر بنی‌اسرائیل 2- ولی خدا 3- پیر

فرعون: 1- فرمانروای مصر در عصر موسی 2- نفس 3- جسم

### قسمت سوم:

مرحبا ای طوطی طویبی نشین طوق آتش از برای دوزخی ست چون خلیل آن کس که از نمرود رست سر بزن نمرود را همچون قلم چون شدی از وحشت نمرود پاک حله در پوشیده طوقی آتشین حله از بهر بهشتی و سخی ست خوش تواند کرد در آتش نشست چون خلیل الله در آتش نه قدم حله پوش از آتشین طوقت چه باک

(همان: 626-630)

طوطی: 1- پرنده ای مشهور و سخنگو  
خلیل: 1- ابراهیم جد اعلای بنی اسرائیل  
نمرود: 1- پادشاه بابل در عصر ابراهیم  
2- سالک  
2- ولی خدا  
2- نفس  
3- روح  
3- پیر  
3- شیطان

### قسمت چهارم:

خه خه ای کبک خرامان در خرام قهقهه در شویوهی این راه زن کوه خود در هم گداز از فاقه ای چون مسلم ناقه ای یابی جوان ناقه می ران گر مصالح آیدت خوش خوشی از کوه عرفان در خرام حلقه بر سندان دار الله زن تا برون آید ز کوهت ناقه ای جوی شیر و انگبین بینی روان خود به استقبال، صالح آیدت

(عطار 1368: 631-635)

کبک: 1- پرنده ای از راسته مرغان خانگی  
صالح: 1- پیامبر قوم ثمود  
کوه: 1- جبل  
2- سالک  
2- ولی خدا  
2- نفس  
3- روح  
3- پیر  
3- جسم

### قسمت پنجم:

مرحبا ای تنگ باز<sup>(2)</sup> تنگ چشم نامه ی عشق ازل بر پای بند عقل مادر زاد کن بادل بدل چارچوب طبع بشکن مردوار چون به غار اندر قرار آید تو را چند خواهی بود تند و تیزخشم تا ابد آن نامه را مگشای بند تا یکی بینی ابد را تا ازل در درون غار وحدت کن قرار صدر عالم یار غار آید تو را

(همان: 636-640)

تنگ باز: 1- پرنده شکاری  
صدر عالم: 1- حضرت محمد (ص)  
طبع: 1- مزاج، طبیعت  
2- سالک  
2- ولی خدا  
2- نفس  
3- روح  
3- پیر  
3- جسم

### قسمت ششم:

خه خه ای دراج معراج الست چون الست عشق بشنیدی به جان چون بلی نفس گرداب بلاست نفس را همچون خر عیسی بسوز دیده بر فرق بلی تاج الست از بلی نفس بیزاری ستان کی شود کار تو در گرداب راست؟ پس چو عیسی جان شو و جان برفروز

خر بسوز و مرغ جان را کار ساز      تا خوشت روح الله آید پیشباز

(همان: 641-645)

دراج: 1- پرنده‌ای از راسته کبک‌ها      2- سالک      3- روح  
عیسی: 1- پیامبر مسیحیان      2- ولی خدا      3- پیر  
خر: 1- چارپای معروف (مرکب عیسی)      2- نفس      3- جسم

#### قسمت هفتم:

مرحبا ای عندلیب باغ عشق      ناله کن خوش‌خوش ز درد و داغ عشق  
خوش بنال از درد دل داودوار      تا کنندت هر نفس صد جان نثار  
حلق داودی به معنی برگشای      خلق را از لحن خلقت ره نمای  
چند پیوندی زره بر نفس شوم      همچو داود آهن خود کن چو موم  
گر شود این آهن‌ت چون موم نرم      تو شوی در عشق چون داود گرم

(عطار 1368: 646-650)

عندلیب: 1- بلبل  
داود: 1- نخستین پادشاه و پیامبر بنی‌اسرائیل      2- ولی خدا      3- پیر  
آهن: 1- فلز معروف      2- نفس      3- جسم

#### قسمت هشتم:

خه‌خه ای طاووس باغ هشت‌در      سوختی از زخم مار هفت‌سر  
صحبت این مار در خونت فکند      وز بهشت عدن بیرون‌ت فکند  
برگرفتت سدره و طوبی ز راه      کردت از سد طبیعت دل سیاه  
تا نگردانی هلاک این مار را      کی شوی شایسته این اسرار را  
گر خلاصی باشدت زین مار زشت      آدم‌ت با خاص گیرد در بهشت

(همان: 651-655)

طاووس: 1- پرنده‌ای معروف  
آدم: 1- نخستین انسان و نخستین پیامبر      2- ولی خدا      3- پیر  
مار: 1- خزنده‌ای معروف      2- نفس      3- شیطان (یا جسم)

#### قسمت نهم:

مرحبا ای خوش تذرو دوربین      چشمه‌ی دل غرق بحر نور بین  
ای میان چاه ظلمت مانده      مبتلای حبس محنت مانده  
خویش را ز این چاه ظلمانی برآر      سر ز اوج عرش رحمانی برآر  
همچو یوسف بگذر از زندان و چاه      تا شوی در مصر عزت پادشاه  
گر چنین ملکی مسلم آیدت      یوسف صدیق همدم آیدت

(همان: 656-660)

تذرو:	1- قرقاول	2- سالک	3- روح
یوسف:	1- فرزند یعقوب	2- ولی خدا	3- پیر
چاه:	1- معنای واقعی واژه	2- نفس	3- جسم (یا دنیا)

### قسمت دهم:

خه‌خه ای قمری دمساز آمده تنگدل زانی که در خون مانده‌ای ای شده سرگشته‌ی ماهی نفس سر بکن این ماهی بدخواه را گر بود از ماهی نفست خلاص

شاد رفته تنگدل باز آمده در مضیق حبس ذوالنون مانده‌ای چند خواهی دید بدخواهی نفس تا توانی سود فرق ماه را مونس یونس شوی در بحر خاص

(عطار 1386: 661-665)

قمری:	1- پرنده‌ای از راسته‌ی کبوتران	2- سالک	3- روح
یونس:	1- از پیامبران بنی اسرائیل	2- ولی خدا	3- پیر
ماهی:	1- آبری معروف	2- نفس	3- تعلقات

### قسمت یازدهم:

مرحبا ای فاخته بگشای لحن چون بود طوق وفا در گردنت از وجودت تا بود مویی به جای گر در آیی و برون آیی ز خود چون خرد سوی معانیت آورد

تا گهر بر تو فشانند هفت صحن زشت باشد بی‌وفایی کردنت بی‌وفایت خوانم از سر به پای سوی معنی راه یابی از خرد خضر آب زنگانیت آورد

(همان: 666-670)

فاخته:	1- نوعی پرنده (کوکو)	2- سالک	3- روح
خضر:	1- یکی از پیامبران و اولیای الهی	2- ولی خدا	3- پیر
وجود (خود):	1- هستی مادی فرد	2- نفس	3- جسم

### قسمت دوازدهم:

خه‌خه ای باز به پرواز آمده سرمکش چون سرنگونی مانده‌ای بسسته‌ی مردار دنیا آمده هم ز دنیا هم ز عقبی در گذر چون بگردد از دو گیتی رای تو

رفته سرکش سرنگون باز آمده تن بنه چون غرق خونی مانده‌ای لاجرم مهجور [عقبی]<sup>(3)</sup> آمده پس کلاه از سر بگیر و درنگر دست ذوالقرنین آید جای تو

(عطار 1368: 671-675)

باز:	1- پرنده شکاری	2- سالک	3- روح
ذوالقرنین:	1- لقب پیامبر یا پادشاهی در قرآن	2- ولی خدا	3- پیر
دو جهان:	1- دنیا و آخرت	2- تعلقات	3- هستی مادی

### قسمت سیزدهم:

مرحبا ای مرغ زرین خوش در آی هرچه پیشت آید از گرمی بسوز  
 گرم شو در کار و چون آتش در آی ز آفرینش چشم جان کل بدوز  
 چون بسوزی هر چه پیش آید تو را نزل حق هر لحظه بیش آید تو را  
 چون دلت شد واقف اسرار حق خویشتن را وقف کن بر کار حق  
 چون شوی در کار حق مرغ تمام تو نمائی، حق بماند؛ والسلام

(همان: 676-680)

مرغ زرین: 1- نوعی پرند 2- سالک 3- روح

..... 1- ..... 2- ..... 3- .....

..... 1- ..... 2- ..... 3- .....

چنان که ملاحظه می شود، در قسمت سیزدهم اجزای سه گانه کامل نیست و فقط جزء اول که همان پرند باشد، آورده شده و دلیل آن این است که اگر این مجموعه سیزده قسمتی را خلاصه و عصاره ای از داستان مفصل و اصلی کتاب یعنی سفر پرندگان (سالکان) به سوی سیمرغ (حق) بدانیم، قسمت سیزدهم و پایانی با سرانجام پرندگان و سالکان که وصول به حق باشد، قابل انطباق است؛ یعنی مرحله «فنا فی الله». عبارت «تو نمائی، حق بماند» در بیت 680، بیانگر همین موضوع (فنا فی سالک) است و طبیعی است که در این مرحله، مرشد و راهنمایی هم لازم نیست، چون سالک «در کار حق، مرغ تمام» شده است (راه رسیدن به حق را با همه سختی ها و موانع آن پیموده و در راه معرفت به کمال رسیده است). این نکته در پایان داستان اصلی منطق الطیر هم دیده می شود؛ در آنجا که سی مرغ به درگاه سیمرغ می رسند:

لاجرم این جا سخن کوتاه شد رهرو و رهبر نماند و راه شد

«راه شد» یعنی راه به پایان رسید؛ دیگر نیازی هم به رهبر و راهنما نخواهد بود، چون رهرو (سالک) فانی شده است.

تعبیر «تو نمائی، حق بماند» که مرحله فنا و پایان سیر الی الله است، در آخر داستان سیمرغ به شکل های زیر بیان شده است:

صد هزاران سایه ی جاوید تو گم شده بینی ز یک خورشید تو

(عطار 1368: 3944)

قطره بودم گم شدم در بحر راز می نیابم این زمان آن قطره باز

(همان: 4123)

محو او گشتند آخر بر دوام سایه در خورشید گم شد، والسلام

(همان: 4259)

هست خورشید حقیقی بر دوام گو نه ذره مان نه سایه، والسلام

(همان: 4269)

مصراع «سایه در خورشید گم شد، والسلام» را مقایسه کنید با «تو نمائی حق بماند، والسلام».

در واقع سایه‌ها همان سالکانند و خورشید، حقیقت است. واژه‌های ذره و خورشید، و قطره و دریا نیز همین مفاهیم را دارند. در آثار عطار، خورشید، دریا و پادشاه بارها در نقش نماد به کار می‌روند و مفاهیمی چون خداوند و اولیای الهی را نمایندگی می‌کنند. در منطق‌الطیر بارها از سایه‌هایی سخن می‌رود که در پرتو خورشید محو می‌شوند یا ذراتی که به سوی خورشید در حرکتند. موتیف «گم شدن در خورشید» در غزلیات عطار بسامد بالایی دارد و به طور کلی حضور خورشید در مثنوی‌های عطار و غزل - داستان‌های او آنقدر فراگیر و جدی است که خود، بررسی جداگانه‌ای را می‌طلبد.

قسمتی از منطق‌الطیر که در این مقاله نمادهای آن بررسی شد، از جنبه‌ دیگری هم قابل توجه است و آن وجود عدد 65 است. این بخش به گفت و گو با 13 پرنده اختصاص دارد و شامل 13 قسمت 5 بیتی است ( $13 \times 5 = 65$ ) و احتمال می‌دهیم که عطار قصد دارد با عدد 65 به موضوعی اشاره کند. البته وجود این 65 بیت به تنهایی قرینه‌ کافی برای چنین حدس و احتمالی نیست، اما این عدد در چند جای دیگر منطق‌الطیر هم دیده می‌شود که در زیر به تمام آنها اشاره خواهد شد:

1- قسمت آغازین کتاب در ستایش باری تعالی با بیت «آفرین جان‌آفرین پاک را ...» شروع می‌شود و به بیت «نیستم نومید و هستم بی‌قرار ...» ختم می‌شود. این قسمت 65 بیت دارد.

2- پس از قسمت آغازین، حکایتی (بیست بیتی) در دنباله آن می‌آید و پس از حکایت، دیگر بار قسمت ستایش خداوند با بیت «سوزنی چون دید با عیسی به هم ...» ادامه می‌یابد تا بیت 265 که نعت رسول (ص) شروع می‌شود.<sup>(4)</sup>

3- پس از نعت رسول (ص)، شاعر به ستایش صحابه می‌پردازد تا بیت 465 و پس از آن، ستایش علی (ع) و حکایت‌های مرتبط با آن که تا بیت 565 ادامه دارد.

4- همان گونه که گفته شد، عطار پس از نعت رسول (ص)، به ستایش خلفای راشدین می‌پردازد و جالب این‌که به هر کدام از آنان 13 بیت اختصاص می‌دهد، اما مجموع این چهار قسمت 13 بیتی، عدد 65 را نمی‌سازد، ولی وجود عدد 13 قابل توجه است و پیش از این به نمونه دیگری از آن اشاره شد.

5- در ابیات 749 تا 1055 پرندگان هرکدام برای پرهیز از سفر عذر و بهانه می‌آورند. در این قسمت ده پرنده عذر خود را مطرح می‌کنند و هدهد به آنها پاسخ می‌دهد. پاسخ‌های هدهد به این ده پرنده در مجموع 65 بیت است.

6- در این قسمت ساختار سه جزئی نیز دیده می‌شود:

الف - عذر پرنده ب - پاسخ هدهد ج - حکایت (مثالی برای تأیید سخن هدهد)

این پرندگان هر کدام نماد و نماینده‌ یکی از تیپ‌های اجتماعی هستند:

الف - بلبل، نماد افرادی است که عاشق مظاهر ناپایدار دنیا هستند.



ب- طوطی، نماد خودخواهان است. ج- طاووس، نماد کسانی است که تنها در آرزوی رسیدن به بهشت هستند. د- بط، نماد زاهدان و صوفیانی است که خود را اهل عبادت نشان می‌دهند و مدعی داشتن کرامت هستند. ه- کبک، نماد افراد زردوست است. و- هما، نماد افرادی است که برای خود شأن والایی قایلند و دیگران را زیردست خود می‌پندارند. ز- باز، نماد درباریان است. ح- بوتیمار، نماد افراد بخیل و زراندوز است. ط- کوف، نماد افراد گوشه‌گیر است، کسانی که گنج سعادت را در عزلت می‌دانند. ی- صعوه، نماد افرادی است که با ادعای ضعف از زیر بار مسؤولیت شانه خالی می‌کنند (نیز نک: شمیسا 1373: 55). در مقابل اینان، ققنوس، نماد عارفانی است که خطر را به جان می‌خرند و با بی‌پروایی تمام دل به مرگ می‌نهند. آنان پس از این مرگ ظاهری، بقای ابد می‌یابند.

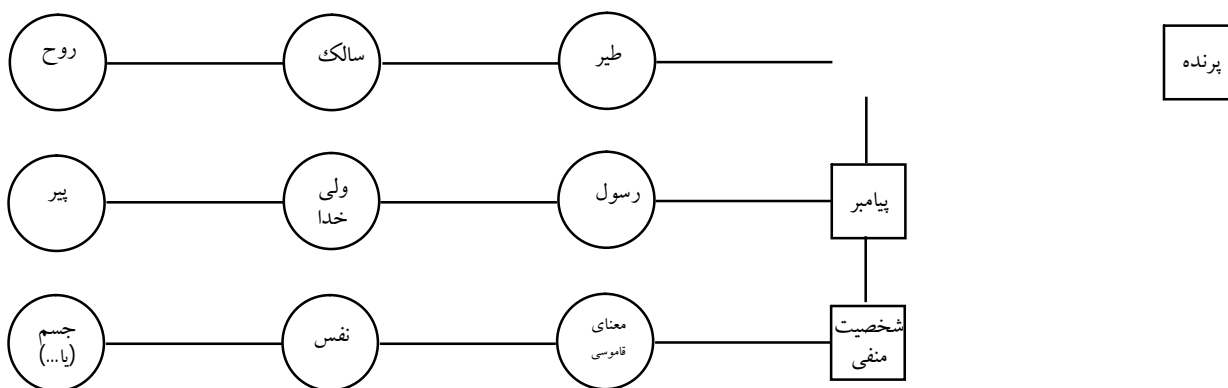
گر تو جانی برفشانی مردوار بس که جانان، جان کند بر تو نثار

(عطار 1368: 735)

### نتیجه

عطار در منطق‌الطیر به شکل‌های مختلف از نماد استفاده کرده است. این جنبه نمادین، هم در کلیت داستان دیده می‌شود و هم در اجزای آن. در کلیت داستان، پرندگان (سالکان، ارواح) به رهبری هدهد (پیامبر، پیر، ولی خدا) به سوی سیمرغ (ذات بی‌نشان احدیت) سفر می‌کنند. این سفر که با فنای سالکان و همزمان وصول آنها به حقیقت پایان می‌پذیرد، در قسمت‌های مختلف منطق‌الطیر با نماد یا تمثیل بیان می‌شود.

در قسمتی از منطق‌الطیر که در این مقاله نمادهای آن بررسی شد، شاعر به گفت‌وگو با پرندگان می‌پردازد و از تک تک آنان می‌خواهد به رهبری و هدایت پیامبر از تعلقات و دل‌مشغولی‌ها بپرند و فارغ‌دل و سبک‌بال به سوی مطلوب حقیقی پرواز کنند. سه واژه‌ای که در این قسمت در نقش نماد به کار رفته‌اند و معانی سه‌گانه هر یک در نمودار (1) نشان داده می‌شود:



نمودار (1) - نمودار شاخه‌ای معانی سه‌گانه

براساس نمودار ترسیم شده، شاعر در سیزده قسمت، مفاهیم سه‌گانه نمادین را ثابت نگه می‌دارد، ولی

واژه‌هایی را که در نقش نماد به کار می‌روند، تغییر می‌دهد. به طور مثال در قسمت اول به جای پرنده، پیامبر و شخصیت منفی؛ هدهد، سلیمان و دیو را قرار می‌دهد. در قسمت دوم موسیجه، موسی و فرعون؛ و در قسمت سوم، طوطی، خلیل و نمرود ... این روند تا دوازده بار تکرار می‌شود و در مرحله سیزدهم تنها پرنده را ذکر می‌کند.

عطار در منطق‌الطیر به نقش رمزی و نمادین اعداد هم توجه دارد. در چند جای کتاب، تعداد ابیات، اعداد 65، 265، 465 و 565 را می‌سازد. اما مفهوم نمادین این عددها چیست؟ آیا عطار به دلیل خاصی به سال 565 هجری اشاره می‌کند؟ آیا در هنگام سرودن منطق‌الطیر 65 سال داشته است؟ و پرسش‌های دیگر.

عدد 13 نیز چنین است: ستایش خلفای راشدین در چهار قسمت سیزده بیتی سروده شده است. 65 بیتی هم که در این مقاله از نظر نمادشناسی بررسی شد، سیزده قسمت پنج بیتی دارد.<sup>(5)</sup>

عدد 3 در ساختارهای سه جزئی دیده می‌شود؛ مانند: پرندگان، هدهد، سیمرغ/ پرنده، پیامبر، شخصیت منفی / سؤال پرنده، پاسخ هدهد، تمثیل.<sup>(6)</sup>

به طور کلی اعداد 3، 5، 7، 15، 30 و 65 از این منظر قابل توجهند.

## پی‌نوشت

1- در این مقاله همه اشعار منطق‌الطیر از نسخه تصحیح شده سید صادق گوهرین نقل شده و ارجاعات داخل متن براساس شماره ابیات آمده است، به طور مثال (عطار 1368: ابیات 61-65)

2- «تنگ‌باز» پرنده‌ای غیر از «باز» است، چون از باز در بند دوازدهم (بیت 671) سخن رفته است (نک: عطار 1383: 173). اما صرف نظر از اختلافاتی که در ضبط این نام وجود دارد، ممکن است مقصود از آن نوعی کبوتر باشد؛ به طور مثال: کبوتر چاهی، که در دیواره غارها یا در چاه‌های قنات لانه می‌کرده است. عطار درباره این پرنده از «نامه بر پای بستن» سخن می‌گوید و این از ویژگی‌های کبوتر است، مگر این که گفته شود از «تنگ باز» یا «تند باز» هم به عنوان پیک استفاده می‌شده است. یکی از نسخه بدل‌های قابل توجه «پیک بار» است. شاید چون عطار نمی‌توانسته واژه کبوتر را در بحر رمل (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) بگنجانند، از این پرنده با کنایه پیک بار (برید حضرت؟) یاد کرده است.

به جز «نامه بر پای بستن» شاهد دیگری هم برای تأیید این نکته وجود دارد و آن اشاره‌ای است که به هجرت پیامبر (ص) به مدینه شده است. گفته شده هنگامی که پیامبر و ابوبکر در غار ثور پنهان شدند، عنکبوتی بر در غار تنید و کبوتری هم در آن جا لانه کرد. عطار گفته است:

چون به غار اندر، قرار آید تو را      صدر عالم یار غار آید تو را

(عطار 1368: ب 640)

3- این واژه در متن مصحح گوهرین، «معنی» ضبط شده و نسخه بدل آن «عصبی» است. حدس نگارنده این است که به قرینه بیت بعد (هم ز دنیا هم ز عقبی در گذر ...)، «عقبی» مناسب‌تر است، هرچند در نسخه‌ها وجود ندارد.

4- اگرچه شماره‌گذاری ابیات امروزه به وسیله مصححین انجام می‌شود، اما از آنجا که شاعر به عنوان خالق اثر به

تعداد ابیاتی که می‌سراید عالم است، بنابراین می‌توان در بررسی‌ها تعداد ابیات را قابل استناد دانست.

5- دولتشاه تاریخ ولادت عطار را 513 ذکر کرده، ولی فروزانفر نظر او را مردود دانسته است. (نک: فروزانفر 1374: 6)

6- عطار در ابیات آغازین *منطق‌الطیر*، 15 تن از پیامبران الهی را به ترتیب تاریخی نام می‌برد و به حوادث مهم زندگی آنان اشاره می‌کند. نقش عدد 15 و ارتباط آن با قسمت‌های دیگر *منطق‌الطیر* نیز قابل بررسی است.

### کتابنامه

- شمیسا، سیروس. 1376. *انواع ادبی*. تهران: فردوس.
- \_\_\_\_\_ . 1376. *بیان*. تهران: فردوس.
- \_\_\_\_\_ . 1373. *گزیده منطق‌الطیر عطار*. چ 3. تهران: قطره.
- صفا، ذبیح‌الله. 1370. *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: سخن.
- عطار نیشابوری. 1362. *دیوان اشعار*. به اهتمام م. درویش. چ 3. تهران: جاویدان.
- \_\_\_\_\_ . 1362. *دیوان اشعار*. به تصحیح تقی تفضلی. تهران: علمی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ . 1374. *مختارنامه*. به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- \_\_\_\_\_ . 1356. *مصیبت‌نامه*. به اهتمام نورانی وصال. تهران: زوار.
- \_\_\_\_\_ . 1383. *منطق‌الطیر*. به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- \_\_\_\_\_ . 1368. *منطق‌الطیر*. به تصحیح سیدصادق گوهرین. چ 6. تهران: علمی و فرهنگی.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. 1374. *شرح احوال و نقد و تحلیل آثار عطار نیشابوری*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فرهنگ فارسی معین.